آتش در معبد هندوها

آتش‌سوزی در معبد هندوها باعث بروز خسارت ۸۰ درصدی به غرفه‌های صنایع‌دستی موجود در آنجا شد.

مدیرعامل سازمان آتش‌نشانی شهرداری بندرعباس به تسنیم گفت: ساعت ۱۲ و ۶ دقیقه روز شنبه- دیروز- حریق در معبد هندوهای بندرعباس به سازمان آتش‌نشانی گزارش شد و آتش‌نشانان برای خاموش‌کردن شعله‌های آتش و امدادرسانی در آنجا حاضر شدند. بررسی‌های اولیه نشان داد که این آتش‌سوزی در غرفه‌های صنایع دستی موجود در معبد رخ داده و به علت جنس سازه‌ها که از چوب و سوند بود ۲۰ غرفه در آتش سوخت و خسارت ۸۰ درصدی به بار آورده است. برای احداث این غرفه‌ها هیچ استعلامی از سازمان آتش‌نشانی اخذ نشده و همین امر و سهل‌انگاری موجب بروز این حادثه شد. در این غرفه‌ها حتی یک کپسول اطفای حریق وجود نداشت و همین مساله موجب شد سایر غرفه‌ها نیز در آتش بسوزند. اما به معبد هندوها خسارتی وارد نشده‌است.

یک هفته پس از حادثه ناوچه کنارک، جام جم در گفت‌وگو با افراد حاضر در صحنه از جزئیات آن می‌گوید

حادثه کنارک به روایت شاهدان عینی

محمد غمخوار

حوادث

دیدن تونل دود که از فاصله‌ای چندین مایلی از دریا به آسمان گره خورده بود، آنها را کنجکاو کرد تا خود را به محل حادثه برسانند. حدس می‌زدند لنجی دچار حادثه شده است، اما وقتی بعد از یك ساعت به نزدیکی ناوچه رسیدند، با صحنه‌ای روبه‌رو شدند که هیچ‌وقت تصورش را نمی‌کردند. نجات سرنشینان ناو ایرانی تنها چیزی بود که به آن فکر می‌کردند و حالا بعد از یك هفته از حادثه ناوچه کنارك ارتش، لقب قهرمانان کنارك را از مردم دریافت کرده‌اند. قهرمانانی بی‌نام و نشان که علاقه زیادی به مصاحبه ندارند و می‌گویند: «هر ایرانی جای ما بود، تمام تلاشش را می‌کرد تا بتواند ناجی مصدومان باشد.»

روز یکشنبه - ۲۱ اردیبهشت ماه - برای همیشه در ذهن آنها نقش بسته و تور گردشی آنها برای ماهیگیری و تصویربرداری از ماهیان باعث شد، ناجیان دلاور مردان ارتش باشند. نخستین بار مصاحبه یکی از ناجیان با پیج اینستاگرامی «سلام چابهار» باعث شد، نقش آنها در این عملیات نجات پررنگ شود و حالا در میان اهالی چابهار چهره‌هایی فداکار و شجاع هستند. سراغ قهرمانان کنارك رفتیم و پای روایت آنها از عصر یکشنبه در عمق ۳۷ مایلی دریای عمان نشستیم.

بالگرد نتوانست مصدومان را منتقل کند

مرد دریاست، اما تا به حال با این صحنه روبه‌رو نشده بود. دود از ناوچه به هوا بلند شده بود و مصدومان با حلقه نجات و قایق سعی می‌کردند از ناوچه فاصله بگیرند. فرشید دوست‌خواه، ۳۵ سال دارد و یکی از قهرمانان حادثه کنارك است. مدیر تور ماهیگیری و کارمند کشتیرانی. او تلاش برای نجات مصدومان را این‌طور روایت می‌کند: «من کرد هستم و به خاطر کارم پدرم به چابهار آمدیم و بعد از بازنشستگی پدرم به خاطر علاقه‌ام به دریا، اینجا ماندم. آن روز وقتی به محل حادثه رسیدیم، چند لنج هم در فاصله کمی از ناوچه بودند، اما برای کمك نیامده بودند. مردی به نام محسن در قایق نجات بود که به او فرمانده می‌گفتند. او تلاش زیادی برای نجات مجروحان و انتقال آنها از ناوچه انجام داده بود. وقتی به محل رسیدیم، مجروحانی که وضع وخیمی داشتند داخل قایق نجات بودند و چند نفر هم اطراف آن را گرفته بودند تا روی آب بمانند.» ابتدا سراغ مصدومان روی عرشه ناوچه رفتند و آنها را از ناوچه خارج کرده و از آن فاصله گرفتند بعد دوباره سمت قایق نجات آمدند تا برای انتقال مصدومان تصمیم‌گیری کنند. با رضا و محسن که ناجی همرزمان خود بودند، صحبت کردند و سرانجام تصمیم گرفتند به دو تیم تقسیم شوند: «افرادی که وضعیت وخیمی داشتند را با قایق اول فرستادیم. پنج نفر در قایق نجات ماندند و شش نفر به قایق ما آمدند. عملیات نجات در منطقه حدود یك ساعت طول کشید و وقتی مطمئن شدیم مصدوم دیگری در محل نیست به سمت ساحل حرکت کردیم. از سوی دیگر نیروهای امدادی ارتش هم با شناور و بالگرد راهی منطقه شده بودند. ابتدا بالگرد ارتش آمد، اما به خاطر شرایط مصدومان امکان انتقال آنها به بالگرد نبود و با اعلام منطقه توسط خلبان، شناور امدادی ارتش به محل آمد و مصدومان را تحویل آنها دادیم و به سمت اسکله حرکت کردیم. به آنها تاکید کردیم زودتر مصدومان را به ساحل منتقل کنند. هوا تاریك شده بود که به اسکله رسیدیم. قایق اول هم ۴۵ دقیقه قبل از ما به اسکله رسیده بود و مصدومان را به آمبولانس‌های اورژانس تحویل داده بود. اگر اشتباه نکنم ما ۱۷ مصدوم را نجات دادیم البته یك نفر از آنها به خاطر شدت خونریزی به شهادت رسید.»

قهرمان عرشه کنارک

بچه خونین‌شهر است و با گذشت سال‌ها کوچ از این شهر هنوز هم صدای گلوله و خمپاره در گوشش زوزه می‌کشد. پنج سال داشت که با حمله بعثی‌ها همراه دیگر بچه محله‌هایش مجبور به ترك خرمشهر شدند و وقتی به خودش آمد در چابهار بود. شهری که در کنار ساحلش بزرگ و خیلی زود عاشق دریایش شد. کارمند شرکت بنادر است و در روزهای تعطیلی‌اش با قایقش به دل دریا می‌زند. رضا ذبیحی عصر یکشنبه کنار هفت همراه دیگرش تا پای جان برای نجات مصدومان تلاش کرد و تجربه ۲۵ ساله‌اش در امداد و نجات دریایی در آن روز نقش مهمی در نجات مصدومان داشت. او درباره ماجرای عصر یکشنبه می‌گوید: «صبح یکشنبه همراه یك گروه از ماهیگیران اهل تهران به دل دریا زدیم. روز آخر حضورشان در چابهار بود و می‌خواستند از دسته ماهی‌ها عکس و فیلم بگیرند. به عمق دریا رفتیم، اما گله ماهی ندیدیم. محلمان را عوض کردیم، اما باز هم ندیدیم. در جست‌وجوی دسته ماهی‌ها بودیم. حدود ساعت سه بعدازظهر بود که متوجه دود ضعیفی از فاصله‌ای دور شدیم. فکر کردیم لنجی دچار حادثه شده است. جلوتر رفتیم، دود بیشتر شد. به یك و نیم مایلی محل حادثه رسیده بودیم که متوجه ادوات کشتی مانند حلقه نجات شدیم و حدس زدیم حادثه بزرگ‌تر از آن است که فکرش را می‌کردیم. مرد مجروحی را دیدم و پرسیدم اهل کجایید؟ که وقتی حرف زد فهمیدیم ایرانی است.»

وقتی به نزدیکی ناوچه رسیدند، با یك قایق نجات روبه‌رو شدند که تعدادی از سرنشینان آن مصدوم بودند. مصدومانی که وضعیت بهتری داشتند، مصدومان را به داخل این قایق منتقل کرده بودند. یك قایق ماهیگیران در کنار آنها ماند و قایق دوم به کنار ناوچه رفت. رضا ادامه می‌دهد: «سه نفر روی عرشه ناوچه بودند. دو نفرشان وضعیت مساعدی نداشتند و یکی از آنها به نام رضا وضعیت بهتری داشت. او برای نجات دو مصدوم روی عرشه مانده بود. او از جانش برای نجات دو هم‌خدمتی‌اش مایه گذاشته بود. وضعیت مصدومان و شرایط ناوچه طوری نبود که مصدومان را با طناب به قایق انتقال دهد. یك مصدوم که وضع بهتری داشت را به قایق انتقال داد، اما دومین مصدوم هوشیاری پایینی داشت به همین خاطر از او خواستم مصدوم را در آغوش بگیرد و خود را داخل دریا بیندازد. وقتی داخل آب پریدند به سمت‌شان رفتم و آنها را به داخل قایق کشیدم». قایق‌های ماهیگیری معمولی بودند و ظرفیت و سرعت بالای قایق‌های نجات را نداشت. به همین خاطر تصمیم گرفتند به دو گروه تقسیم شوند. قایق اول مصدومان بدحال را انتقال دهد و قایق دوم کنار قایق نجات و مصدومان دیگر بماند و در نقش یدك‌کش آنها را به سمت ساحل بکشند: «شش نفر که وضعیت جسمانی خوبی نداشتند را داخل قایق اول گذاشته و آنها را راهی ساحل کردیم. ۱۱ نفر دیگر را هم به دو گروه تقسیم کردیم. گروهی سوار قایق ما شدند و گروه دیگر در قایق نجات ناوچه ماندند. به سمت ساحل حرکت کردیم که در میان راه به بالگرد و شناور ارتش رسیدیم و آنها را تحویل دادیم.»

رضا ذبیحی، در میان همکاران و هم‌محله‌ای‌های خود به یك قهرمان تبدیل شده، اما خودش می‌گوید: «قهرمان آن دلاور مرد ارتش بود که روی عرشه ناوچه ماند تا بتواند جان دو همرزمش را نجات دهد. خواست خدا بود که ما متوجه دود شویم و خودمان را به آنجا برسیم، قدمی برای نجات جان خدمه برداریم. همه چیز دست به دست هم داده بود تا نقشی در عملیات نجات داشته باشیم، حتی آن روز همسرم برای ما خاکشیر درست کرده بود که برای از بین بردن عطش مصدومان خیلی به کار آمد.»

> تیم ماهیگیری زمانی که به دل دریا زدند نمی‌دانستند قرار است ناجی دریادلان ناوچه کنارک باشند سه نفر از ناجیان اتفاق عصر یکشنبه در ۳۷ مایلی چابهار را روایت کرده‌اند

عملیات نجات از ۱۰ مایلی محل حادثه

محمد علوی از ماهیگیرانی است که از تهران به چابهار آمده بودند و یکشنبه ۲۱ اردیبهشت آخرین روز اقامت‌شان در چابهار بود. به همین خاطر تصمیم گرفتند، برای آخرین بار به دل دریا بزنند و از دسته‌های ماهی عکس بگیرند. او در روایت خود از عصر یکشنبه می‌گوید:

«حدود ساعت سه بعدازظهر متوجه دود شدیم. محل حادثه حدود ۱۰ مایلی با ما فاصله داشت. راهی آنجا شدیم و بعد از یك ساعت و نیم به آنجا رسیدیم. اولین مجروح را که دیدیم متوجه شدیم از دلاور مردان ارتش هستند. بعد از سوار کردن مجروحان به سمت ساحل حرکت کردیم. ۱۲ مایلی ساحل که می‌رسیدیم، تلفن‌ها آنتن داشت و می‌توانستیم موضوع را به نیروهای امدادی اعلام کنیم. یکی از دلاور مردان رضا رحمتی بود که برای خارج کردن همرزمانش از عرشه خیلی رشادت به خرج داد. در میانه راه بودیم که ابتدا بالگرد به محل رسید و نیم ساعت بعد شناور نجات آمد و مصدومان را تحویل گرفت.»

قتل همسر و مادرزن به خاطر مهریه

نگهبان میانسال مسلح یکی از بانک‌های شهرستان بابلسر وقتی دید همسرش مهریه‌اش را اجرا گذاشته همسر و مادرزنش را با شلیک گلوله به قتل رساند. او بعد از جنایت به خانه‌اش بازگشت و دو دختر نوجوانش را هم زخمی کرد و گریخت اما بعد از ۳۰ دقیقه بازداشت شد. به گزارش خبرنگار جام‌جم، ساعت ۷ و ۴۵ دقیقه صبح شنبه بیست و هفتم اردیبهشت امسال وقوع تیراندازی در یکی از روستاهای بخش بهنمیر شهرستان بابلسر به پلیس گزارش شد. ماموران در آنجا حاضر شده و با جسد زن ۴۷ ساله و مادر ۷۰ ساله‌اش که با شلیک گلوله به قتل رسیده بودند روبه‌رو شد.

در جریان تحقیقات از همسایه‌ها معلوم شد داماد ۵۲ ساله خانواده که مسلح به کلت بوده دست به این قتل‌ها زده وگریخته است. همچنین معلوم شد وی نگهبان بانک بوده و روز جنایت در محل کارش حاضرنشده و کسی از او خبری ندارد. باتوجه به این‌که دو دختر ۱۷ و ۱۴ ساله متهم فراری در خانه‌ای در روستای دیگری بودند و احتمال داشت جان‌شان در خطر باشد ماموران به آنجا اعزام شدند و با ورود به خانه، دو خواهر را که با شلیک گلوله زخمی شده بودند، یافتند و به کمک امدادگران اورژانس به بیمارستان منتقل کردند، اما پدر ۵۲ ساله آنها همچنان متواری بود تا این‌که ۳۰ دقیقه بعد از این جنایت، شناسایی و بازداشت شد. سرهنگ سیدجعفر ساداتی، معاون اجتماعی فرماندهی انتظامی استان مازندران به جام‌جم گفت: متهم ۵۲ ساله در جریان تحقیقات اولیه مدعی شده این اواخر با همسرش اختلاف و درگیری داشته که همین باعث شده همسرش قهر کرده و به خانه مادرش برود و مهریه‌اش را مطالبه کند. وی افزود: متهم به قتل روز جنایت متوجه این موضوع شده و قبل از رفتن به محل کارش، خانه مادرزنش رفته و بعد از دعوا و درگیری با همسرش، او و مادر ۷۰ ساله وی را با شلیک گلوله به قتل می‌رساند. بعد سراغ دو دخترش رفته و هر دو را با شلیک گلوله زخمی می‌کند.

قتل داماد جوان به دست مادرزنش

زن میانسال که با مداخله در درگیری دختر و دامادش عامل قتل داماد خود شده بود در دادگاه اتهام خود را پذیرفت. به گزارش خبرنگار جام جم، اردیبهشت ۹۶ همسر مرد جوان به نام محسن به کلانتری تجریش رفت و گفت همسرش ناپدید شده است. اما ضد و نقیض گویی‌های زن جوان ظن ماموران را به او زیاد کرد و او مورد بازجویی قرار گرفت. در حالی که ده ماه از ناپدید شدن محسن می‌گذشت بالاخره همسر او لب به اعتراف گشود و گفت: «روز حادثه با محسن بحثم شد. او می‌خواست مرا خفه کند و مادرم که مهمان ما بود برای این‌که مانع او شود با سنگ به سرش کوبید و همسرم فوت کرد. بعد با برادرم جسد را در نزدیکی قزوین دفن کردیم. با اعتراف همسر محسن، مادر و برادر او دستگیر شدند و پرونده برای رسیدگی به شعبه دوم دادگاه کیفری یک استان تهران ارجاع شد. مادر محسن روز گذشته در جلسه رسیدگی تقاضای قصاص قاتل را کرد. مادرزن ۵۴ ساله محسن هم در دفاع از خود گفت: اتهامم را قبول دارم.

دامادم معتاد بود و دخترم برای همین با او اختلاف داشت. روز حادثه با هم درگیر شدند و محسن داشت دخترم را خفه می‌کرد. قصد کشتنش را نداشتم اما برای این‌که او را از دخترم جدا کنم، یک سنگ از کنار ماشین لباسشویی برداشتم و چند ضربه به او زدم. همسر محسن که متهم به همدستی در مخفی کردن جسد است در دفاع گفت: می‌ترسیدم مادرم را قصاص کنند و برای همین کمک کردم جسد را دفن کنیم که ماجرا فاش نشود. سپس برادرزن محسن در دفاع از خود گفت: امن فقط برای کمک به مادرم این کار را کردم. قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاعیات متهمان برای صدور رای وارد شور شدند.

تلنگر

فرار پدر و پسر بعد از مرگ مادر

پلیس پایتخت در جست‌وجوی کارمند اداره گاز است که بعد از مرگ مشکوك همسرش در خانه همراه پسر ۱۲ ساله‌اش ناپدید شده است.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، ساعت ۱۱ و ۱۰ دقیقه جمعه ۲۶ اردیبهشت امسال یکی از ماموران کلانتری ابوسعید با بازپرس کشیك قتل دادسرای جنایی تهران تماس گرفت و از مرگ مشکوك زن ۴۳ ساله در خانه‌ای در محله ابوسعید خبر داد.

بازپرس جنایی و تیم تحقیق با حضور در آن خانه جسد زن جوان را در اتاق نشیمن در حالی یافتند که ۱۸ ساعت از مرگش گذشته بود. با هماهنگی بازپرس مصطفی واحدی، جسد زن جوان که به طور مرموزی فوت شده بود به پزشکی قانونی منتقل شد.

ماموران با تحقیق از همسایه‌ها متوجه شدند زن فوت شده و شوهرش مدت‌ها با هم اختلاف و درگیری داشتند و حتی عصر روز پنجشنبه دوباره صدای درگیری آنها را شنیده‌اند، اما بعد از آن که صدای دعوایشان پایان گرفته مرد همسایه را همراه پسر نوجوانش دیده‌اند که از خانه بیرون رفته و از وضع زن همسایه خبر نداشتند تا این‌که روز بعد، برادر او و پلیس آمدند و جسد را یافتند.

همچنین برادر زن فوت شده نیز به بازپرس جنایی گفت: خواهرم سهم پولی که از پدرمان به او ارث رسیده بود را گرفت و در حسابش گذاشت و ماهانه سود آن را می‌گرفت. شوهرش با او دعوا می‌کرد و مدام می‌خواست خواهرم پول را از بانك بگیرد و به وی دهد تا خودرو یا خانه بخرد که خواهرم قبول نمی‌کرد. خواهرم سه روز قبل از مرگش به من گفت شوهرش با وی دعوا می‌کند و به زور می‌خواهد پولش را بگیرد.

دل‌نگران او شدم و پنجشنبه‌شب به او زنگ زدم که پاسخگو نبود و تلفن خانه را هم جواب نداد، شوهرش هم تلفنش خاموش بود. از شهرمان در نور به تهران آمدم که همسایه‌ها به من گفتند شب قبل دامادمان با پسرش بیرون رفته و دیگر نیامده و از خواهرم خبر ندارند که با کمک پلیس در را باز کردیم و با جسد خواهرم روبه‌رو شدیم.

تحقیقات بعدی نشان می‌داد، مرد فراری سه روز قبل از مرگ همسرش از محل کارش مرخصی گرفته و دیگر بازنگشته است. پرونده‌ای در شعبه ۱۱ بازپرسی دادسرای جنایی تهران تشکیل شد و مرد ۴۵ ساله که با پسرش فرار کرده تحت تعقیب پلیس اداره دهم آگاهی تهران قرار گرفت.

مرگ مشکوك زن جوان از طبقه ششم

زن جوان که از ترس مبتلا نشدن به بیماری کرونا از خانه بیرون نمی‌رفت به طور مشکوکی از پنجره اتاق خواب طبقه ششم مجتمع محل سکونتش به پایین افتاد و فوت شد.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، ساعت ۱۵ و ۳۴ دقیقه بیست و ششم اردیبهشت امسال، فردی با پلیس ۱۱۰ تماس گرفت و خبر داد همسر ۳۵ ساله‌اش از پنجره اتاق خواب در طبقه ششم مجتمعی در کیانشهر به پایین پرت شده و فوت کرده است. با دستور بازپرس جنایی، ماموران کلانتری کیانشهر در آنجا حاضر شدند.

ماموران به تحقیق از شوهر او پرداختند که وی گفت: از زمانی که بیماری کرونا شیوع پیدا کرده بود، من و خانواده‌ام در خانه بودیم و حتی در این سه ماه زنم یك بار هم از ترس این‌که به بیماری کرونا مبتلا نشود، خانه را ترك و خانواده‌اش را هم ملاقات نکرده بود. بعد از سه ماه خانواده او را به خانه‌مان دعوت کردم.

مادر و خواهرش با همسرم حرف زدند و گفتند بهتر است هر از گاهی از خانه بیرون برود و از بیماری نترسد. اما همسرم همچنان از ابتلا به این بیماری می‌ترسید، بنابراین حاضر نبود حتی بعد از گفت‌وگو با خانواده‌اش از خانه بیرون برود.

من و دیگر اعضای خانواده و خانواده همسرم که مهمان بودند مشغول تماشای تلویزیون بودیم که همسرم گفت به اتاق خواب می‌رود و می‌آید. زمانی که بازگشتش طولانی شد، سمت اتاق رفتم که دیدم پنجره باز است و همسرم از طبقه ششم به پایین پرت شده و فوت کرده است.